فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال هفتم، بهار ۱۳۹۳، شماره ۲۳
صفحات ۵۲ ـ ۳۹

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 7, Spring 2014, No. 23

ویژگی‌های تعارضات اخلاقی واقعی[۱]

محسن بهرامی[*]

چکیده

در این مقاله با اشاره به سیر تاریخی نزاع واقعی یا پنداری بودن «تعارض اخلاقی» و ادله طرفین، به تحلیل مفهومی قیود و نشانه‌های یک مورد تعارض اخلاقی واقعی پرداخته و اثبات می‌شود که حل نزاع واقعی یا پنداری بودن دوراهه‌های اخلاقی، بستگی به این دارد که مفهوم «باید» قابل تحویل به مفاهیم مندرج در آن باشد یا نه.

در صورت تحویل مفهوم «باید» به «دلیل»، می‌توان از توجیه تکالیف، قابلیت ارزیابی و سنجش‌پذیری آنها سخن گفت.

«گریزناپذیر بودن تخلف اخلاقی»، «ملغی نشدن» هیچ‌یک از دو الزام ازسوی دیگری، «وجود تناقض» و «پس‌ماند اخلاقی» ازجمله قیود مهم و نشانه‌های اختصاصی یک تعارض واقعی شمرده شده‌اند.

واژگان کلیدی

واقعی، پنداری، باید، دلیل، تخلف اخلاقی، تناقض، پس‌ماند.

طرح مسئله

در علم منطق ذکر شده که پرسش از چیستی اموری که ماهیت ندارند، مقدم بر پرسش از هستی آنهاست.

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده تحت عنوان تعارضات اخلاقی ـ بررسی و نقد روش‌ها است.

*. عضو هیئت علمی دانشکده فنی و مهندسی گلپایگان. mobahrami@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش:۱۳۹۳/۲/۴

تحلیل مفهومی[۱] نشان می‌دهد دوراهه‌های اخلاقی[۲] صورتی خاص از تعارض‌های اخلاقی‌اند[۳] که در آنها عامل، به لحاظ محدودیت انتخاب، دچار بلاتکلیفی می‌شود یا خود را ناگزیر از ارتکاب خلاف اخلاق و احیاناً، پیامدهای ناخوشایند روانی می‌بیند. این تعارضات اغلب در دو سطحِ ارزش داوری یا تشخیص تکالیف اخلاقی (تعارض فضایل) و عمل به تکالیف و مسئولیت‌های اخلاقی (تزاحم فرایض)، مورد توجه قرار می‌گیرند.

محور بحث این مقاله، هستی تعارضات اخلاقی است. ممکن است طرح این مسئله بی‌مورد به نظر آید و این پرسش مطرح شود که: آیا با وجود تجربیات فراوان ما از مواردی که تصمیم‌گیری و داوری درباره اخلاقی بودن آنها یا ترجیح یکی از طرفین تعارض مشکل است، باز هم در وجود تعارضات اخلاقی تردیدی هست؟ پاسخ به این پرسش نیاز به توضیح دارد و به‌زودی روشن می‌شود که این مسئله تا چه اندازه حائز اهمیت است.

در اینجا منظور از «هستی»، تحقق خارجی این مفاهیم نیست؛ زیرا همان‌طور که در جای خود گفته شده، مفاهیم درجه دوم یا معقول ثانی فلسفی، وجود خارجی و عینی ندارند؛ بلکه منظور، تحقق مفهومی و ذهنی آنهاست؛ یعنی از نظر مخالفانِ امکان تعارض، تصور آنها تناقض‌آمیز یا مستلزم تناقض و به تعبیر دیگر محال عقلی است. ازاین‌رو منظور مخالفان این است که عامل هیچ‌گاه در وضعیتی قرار نمی‌گیرد که واقعاً بر سر یک دوراهه تعارض‌آمیز باشد؛ بلکه بررسی و تحلیل بیشتر نشان می‌دهد انتخاب او محدود به دو گزینه نیست و او می‌تواند بدون اینکه مرتکب خلاف اخلاق شود، به وظیفه خود عمل کند.

---

۱. پرسش از چیستی خود اقسامی دارد: پرسش از معنای لغوی واژه که پاسخ به آن به عهده علم لغت است. این پرسش را منطقیین «مای شارحة اللفظ» می‌دانند و پاسخ آن را تعریف لفظی یا شرح‌اللفظ می‌گویند. دیگری پرسش از چیستی و ماهیت امر خارجی که لفظ بر آن دلالت دارد و منطقیین آن را «مای حقیقیه» می‌دانند و پاسخ آن را تعریف حقیقی می‌گویند. این پرسش پس از علم به وجود شیء مطرح می‌شود. دیگری پرسش از چیستی مفهوم، نه ماهیت امر خارجی (تحلیل مفهومی) است که این پرسش را «مای شارحة الاسم» می‌نامند و پاسخ به آن را تعریف اسمی می‌گویند. این قسم از تعریف در مورد اموری است که واقعیت خارجی ندارند و به اصطلاح از مفاهیم درجه اول ماهوی نیستند. مانند وجود حق تعالی یا امور عدمی که هیچ‌گونه وجودی ندارند و هم‌چنین مفاهیم کلی انتزاعی یا همان معقول ثانی منطقی و فلسفی. واژه تعارض اخلاقی از همین قبیل است؛ زیرا این واژه حامل بار مفهومی درجه اول و ماهوی نیست؛ بلکه از مفاهیم انتزاعی عقلی و به اصطلاح معقول ثانی فلسفی است. ازاین‌رو به‌جای تعریف ماهوی و حقیقی این‌گونه مفاهیم، باید به شرح اسم و توضیح مسمای آن، یعنی تحلیل مفهومی پرداخته شود. تحلیل مفهومی، مثل تعریف حقیقی، تحلیل معنای واژه و بیان مفاهیم سازنده و مؤلفه‌های مفهومی معرَّف است، نه اوصاف و خواص بیرونی آن؛ اما برخلاف تعریف ماهوی لزوماً بر نظریه کلی طبیعی استوار نیست. این روش نزد دانشمندان مسلمان شرح‌الاسم خوانده شده است. (قراملکی ۱۳۸۵: ۱۷۲) تفاوت این روش با تعریف لفظی این است که در تعریف لفظی، معنای واژه بیان می‌شود و به عهده علم لغت است؛ اما در تحلیل مفهومی به تحلیل معنای لفظ که روشنگر ذهن است، توجه می‌شود و این کار به عهده فیلسوف است. (همان: ۱۷۳ ـ ۱۷۰)

2. Moral dilemma.
3. Moral conflict.

با توجه به اینکه آنچه به نام تعارض اخلاقی شناخته می‌شود، طیف وسیع و متنوعی از تعارضات را در مقام انتخاب، تصمیم‌گیری، ارزش داوری و عمل به تکالیف و مسئولیت‌های اخلاقی دربر می‌گیرد، باید روشن شود که مناقشه بر سر کدام نوع از این تعارضات است و آیا همه انواع تعارض مورد مناقشه است یا برخی از آنها.

تأمل در آرای موافقان و مخالفان امکان تحقق تعارضات اخلاقی، این نظر را تأیید می‌کند که آنها از ابتدا به‌خوبی و روشنی حدود و ثغور محل نزاع را منقح نکرده‌اند؛ اما پس از مجادلات و کشمکش‌های زیاد، موضع خلاف به آن دسته از تعارضاتی محدود شده که تنگنا یا دوراهه اخلاقی نامیده می‌شوند. از آن پس، موافقان به‌طور مستمر وادار شده‌اند تا تعریف خود را از دوراهه اخلاقی دقیق‌تر و مشخص‌تر نمایند تا از گزند انتقادها در امان بمانند و مخالفان نیز با ذکر قیود و شروطی کوشیده‌اند تا دوراهی‌های واقعی را از موارد پنداری، ظاهری و قابل حل متمایز سازند. لذا معضلات و معماهای اخلاقی[1] که تنها یک مشکل معرفتی قابل حل هستند و در کاربرد معمول دوراهه خوانده شده‌اند، از دایره نزاع بیرون خواهند بود. (Conee, 1989: 133 - 141)

بنابراین آنچه مورد مناقشه است، همه انواع تعارض اخلاقی و مواردی که دوراهه پنداشته می‌شوند، نیست؛ بلکه نزاع در حل تعارض تکالیف و مسئولیت‌هایی است که انجام هر یک از آنها مستلزم ترک دیگری و ارتکاب خلاف اخلاق است. آیا این دوراهه‌ها واقعی[2] و غیر قابل حل هستند یا ظاهری[3] و پنداری‌اند؟ آیا ممکن است عامل در وضعیتی قرار گیرد که حق انتخاب او محدود به دو گزینه بوده، در نتیجه، تخلف اخلاقی گریزناپذیر باشد یا امکان گریز از تخلف اخلاقی وجود دارد؟ این پرسشی است که پاسخ آن مورد نزاع و مناقشه بین موافقان و مخالفان است. جهت اصلی مناقشه‌انگیز بودن این‌گونه تعارضات آن است که پذیرش واقعی بودن آنها، مستلزم قبول و اعتراف به ناهماهنگی و ناسازگاری ساختاری و عدم انسجام منطقی یک سیستم و نظام اخلاقی است که عامل را مکلّف به انجام تکالیف متعارض نموده است.

برخی از فیلسوفان اخلاق که پذیرش چنین لازمه‌ای را گریز ناپذیر می‌پنداشتند بر آن شدند تا با ذکر قیود و شروطی، با تفکیک و تمایز بین اقسام تعارض نشان دهند در بسیاری از موارد، آنچه دوراهه پنداشته شده، واقعی نیست و با استناد به برخی استدلال‌های منطق تکلیف و درون‌گرایی اخلاقی مدعی شدند تحقق مفهومی این‌گونه تعارضات تناقض‌آمیز یا مستلزم تناقض است. ازاین‌رو تحقق تعارض واقعی ممکن نبوده، موارد ادعایی، ظاهری و قابل حل است. بررسی این استدلال‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

برخی دیگر از فیلسوفان اخلاق به‌درستی مدعی شدند که ناسازگاری اصول و قواعد یک نظام

1. Moral quandary.
2. Genuine moral dilemma.
3. Apparent moral dilemma.

اخلاقی، تنها عامل پیدایش تعارضات اخلاقی نیست و با تبعیت از یک سیستم سازگارا نیز امکان پیدایش تعارض هست. (Marcus, 1996: 77) از نظر اینان، بروز تعارضات بیش از اینکه دلیل داشته باشد، علت دارد و به نوع و شرایط زندگی ما انسان‌ها بستگی خواهد داشت.

پیشینه طرح و تحقیق[۱]

تاریخچه طرح این موضوع در تاریخ تفکر بشر را می‌توان در آثار فیلسوفان یونانی همچون سقراط،[۲] افلاطون، ارسطو و شکاکان سراغ گرفت.

فیلسوفان اخلاق، تختهٔ کارنیادس[۳] را برای نشان دادن رابطه دفاع از خود[۴] و قتل ذکر می‌کنند؛ آیا اگر حفظ جان خود مستلزم از بین رفتن جان دیگری شود، دفاع از خود محسوب می‌گردد؟ «کارنیادس» که فیلسوفی شکاک و مخالف رواقیون بود، مسئله را این‌طور مطرح کرد: اگر هنگام غرق تنها یک تخته[۵] برای نجات جان در آب باشد و دو سرباز به طرف آن شنا کنند، یکی زودتر به آن می‌رسد و دومی که در حال غرق است، اولی را هل می‌دهد و نهایتاً سبب غرق او می‌گردد و خود سرانجام به‌وسیله گروه نجات جان به سلامت می‌برد. آیا چنین فردی که برای دفاع از جان خود، فرصت زنده بودن را از دیگری سلب کرده، قاتل محسوب می‌گردد و عنوان قتل بر رفتار او صدق می‌کند؟ از نظر کارنیادس خیر! شما چطور فکر می‌کنید؟

کارنیادس می‌پرسد: اگر شما در حال فرار از دشمن فاتح، اسب خود را از دست داده باشید، اما می‌بینید

---

۱. برای توضیح بیشتر، ر.ک به: مقاله نگارنده با عنوان: «تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی»، *مجله اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره پنجم، شماره ۲، فروردین ۱۳۹۱.

۲. فرانکنا، وضعیتی را که «سقراط» پدر فلسفه اخلاق در آن واقع شده است، به‌عنوان نمونه‌ای از تفکر اخلاقی برای حل یک تعارض عنوان می‌کند. او به نقل از کتاب مکالمه «افلاطون» به نام *کرایتون*، وضعیت و استدلال «سقراط» برای مواجهه و حل آن را این‌گونه شرح می‌دهد: «سقراط» که فردی وظیفه‌شناس و در پی منافع عمومی بود، برخلاف انتظار افکار و اعمالش از نظر هیئت حاکمه خطرناک تشخیص داده شده، دستگیر می‌شود و هیئتی از هم‌قطارانش او را به مرگ محکوم می‌کنند، او به‌حق این امر را ناعادلانه می‌داند و در این وضعیت، هنگامی که در زندان در انتظار اعدام به سر می‌برد، دوستانش فرصتی فراهم می‌آورند که او بگریزد و با خانواده خود به دیار غربت برود. دوستانش می‌گویند این کار عملی است و از فرار او به خطر نمی‌افتند. اگر بگریزد، از زندگی طولانی‌تری برخوردار می‌شود، زن و فرزندش وضع بهتری خواهند داشت و دوستانش باز می‌توانند او را ببینند. عموم مردم نیز فکر می‌کنند او باید از این فرصت استفاده کند و بگریزد؛ اما او این اقدام را با سایر اصول و قواعد اخلاقی پذیرفته‌شده از سوی خودش، مانند؛ ۱. لزوم پرهیز از آزار دیگران، ۲. وفای به عهد، ۳. اطاعت از والدین و معلمان، در تعارض می‌بیند. او می‌اندیشد که اگر فرار کند، ۴. به حکومت آسیب می‌رساند؛ زیرا قوانین آن را نقض کرده است، ۵. توافق ضمنی مبنی بر اطاعت از قوانین را که با زندگی در آن پذیرفته است، نادیده انگاشته، ۶. از دولت که در حکم پدر و مادرند، اطاعت نکرده است. بنابراین نمی‌تواند این پیشنهاد را بپذیرد. به عبارت روشن‌تر با همه این وصاف، اطاعت از قانون در نظر «سقراط» اولی است. (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۱)

3. Plank of Carneades

4. Self-defense.

5. Plank.

که هم‌قطار زخمی‌تان بر اسبی سوار است، چه خواهید کرد؟ اگر صاحب عقل و منطق باشید، او را از اسب به زیر خواهید کشید، عدالت هرچه می‌خواهد بگوید. (راسل، بی‌تا: ۱ / ۴۶۲)

در کتب آسمانی نیز مواردی از آنچه «moral conflict» نامیده می‌شود، یافت می‌شود. از آن جمله، وضعیتی است که حضرت ابراهیم در آزمون قربانی نمودن فرزندش با آن مواجه گردید و در برابر یک انتخاب دشوار اخلاقی[1] قرار گرفت: اطاعت از فرمان الهی یا آنچه عقل و احساس (عاطفه) ضرورت اجتناب از آن را تشخیص می‌دهد. حل این تعارض به مسئله بنیادی‌تر ذاتی و عقلی بودن حسن و قبح یا شرعی بودن آن بستگی پیدا می‌کند. (هولمز، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

در دوره معاصر، بحث از تعارضات اخلاقی با ای. جی. لیمون[2] و برنارد ویلیام[3] آغاز شد و از آن پس، از جهات مختلف مورد توجه فیلسوفان اخلاق قرار گرفت: برخی مانند ترانس مک‌کانل[4] و ایرل کنی[5] در مخالفت با امکان تحقق مفهومی آن و ناسازگاری آن با اصول منطق تکلیف و برخی مانند راجر تریگ[6] در موافقت با آن و انکار اصول منطقِ تکلیف مقالاتی نوشتند و برخی نیز درصدد تمایز بین تعارضات واقعی و پنداری برآمدند. (Donagan, 1996)

تحلیل قیود دوراهه اخلاقی واقعی

در اینجا برخی از قیود و شروطی را که فیلسوفان اخلاق و مخالفان امکان تحقق دوراهه‌های اخلاقی در مقام تعریف تعارض اخلاقی واقعی برشمرده‌اند، بارگو می‌کنیم و سپس به شرح آنها می‌پردازیم:

۱. آگاهی عامل نسبت ویژگی‌های وضعیتی که در آن قرار گرفته است.
۲. دلیل موجه اخلاقی بر لزوم انجام هر دو تکلیف.
۳. مقدور بودن هر یک از تکالیف به‌تنهایی.
۴. گریزناپذیر بودن تخلف اخلاقی.
۵. ملغا نشدن[7] هیچ‌یک از دو الزام از جانب دیگری.
۶. وجود تناقض.[8]
۷. پس‌ماند اخلاقی.[9]

1. Moral choice.
2. E.J.Lemmon.
3. Bernard Williams.
4. Terrance McConnell.
5. Earl Conee.
6. RogerTrigg.
7. Override.
8. Contradictory.
9. Moral residue.

از تأمل و دقت در موارد فوق برمی‌آید که برخی از این شروط، در واقع تأکید بر همان شروط عمومی تکلیف و مسئولیت است:

۱. آگاهی عامل

ازجمله شروط عمومی مسئولیت، این است که انسان آنچه را مکلف به انجام آن است، بشناسد و وظیفه خود را در برابر آن بداند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۲۵) بر این اساس، یک فرد در صورتی دچار یک تعارض اخلاقی واقعی می‌شود که از ویژگی‌ها و مشخصات اخلاقی وضعیتی که در آن واقع شده است، آگاه باشد؛ به گونه‌ای که با کمال آگاهی قضاوت کند که اخلاقاً موظف به انجام دو عمل و تکلیف مشخص و هم‌زمان است و در این موقعیت، امکان انجام هر دو را با هم ندارد و با انجام یک وظیفه ناچار به ترک وظیفه دیگر می‌شود. چنین تعارضی واقعی است؛ زیرا جهل و نادانیِ عامل به تکالیف و ملاحظات اخلاقی، سبب تردید و عدم اطمینان فرد در تصمیم‌گیری و پندار تعارض نشده است. او با سنجش همه جوانب واقعاً خود را در برابر دو یا چند تکلیف متعارض می‌بیند، نه اینکه پس از بررسی و تأمل معلوم شود در آن شرایط واقعاً بیش از یک تکلیف وجود نداشته است و جهل و ناآگاهی عامل نسبت به شرایط تحقق یک تکلیف، باعث توهم و پندار دو تکلیف شده است.

۲. دلیل موجه اخلاقی بر لزوم انجام هر دو تکلیف

پیش‌تر[۱] در ضمن تحلیل مفهوم «باید» اخلاقی گذشت که مخالفان واقعی بودن دوراهه های اخلاقی به استدلال های منطق تکلیف استناد می‌کنند. مهم‌ترین اصل موضوع[۲] منطقِ تکلیف این است که مفهوم «باید» متضمن دو مفهوم دیگر است: اول آنکه، دلیل کافی و موجّه بر جواز مأمورٌبه وجود دارد؛ دوم آنکه، انجام هر کار دیگر منافی و مناقض آن، ناموجه و ممنوع است. به تعبیر دیگر، مفهوم «الزام» متضمن مفهوم «توجیه» و «جواز» است. شکل منطقی این دو مفهوم چنین است:

$$O(A) \rightarrow P(A)$$
$$P(A) = \neg O(A)$$

در صورت تحویل مفهوم «باید» به «دلیل» می‌توان از توجیه تکالیف و قابلیت ارزیابی و سنجش‌پذیری آنها سخن گفت، وگرنه بحث از دلیل موجه اخلاقی برای انجام تکلیف معنا ندارد. ازاین‌رو دو تکلیف اخلاقی در صورتی معارض محسوب می‌شوند که اولاً، برای انجام هر کدام دلیل موجّه وجود داشته باشد و ثانیاً، دلایل هر دو تکلیف، وزن اخلاقی یکسانی داشته باشند و هیچ‌یک بر دیگری برتری

---

۱. ر.ک به: مقاله نگارنده در *مجله تاریخ و اخلاق پزشکی*.

2. Axiom.

نداشته باشد. این موضوع در شرط چهارم بررسی می‌شود. این امر در صورتی قابل قبول است که موافقان امکان تحقق دوراهه اخلاقی، تحویل «باید» به مفاهیم مندرج در آن را بپذیرند؛ امری که در نگاه آنان به‌طور جد محل تردید است.

بنابراین حل نزاع واقعی یا پنداری بودن دوراهه‌های اخلاقی، بستگی به پاسخ این پرسش دارد که: آیا مفهوم «باید» به مفاهیم دیگر تحویل‌پذیر است یا نه؟

۳. مقدور بودن هر یک از تکالیف به‌تنهایی

یکی از شرایط لازم برای مسئولیت اخلاقی، توانایی انجام تکلیف است. درنتیجه اگر فعل مورد تکلیف خارج از حیطه توانایی‌ها و استعدادهای انسانی باشد، اخلاقاً نمی‌توان فرد را در قبال آن مسئول دانست. ازاین‌رو تکلیف «مالایطاق» قبیح است و خدای حکیم نیز کاری را که از حدود توانایی‌های آدمیان خارج باشد، از آنان نمی‌خواهد.[۱] (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۲۴) پس اگر وضعیت به‌گونه‌ای باشد که عامل تنها بتواند یکی از تکالیف را انجام دهد و انجام تکلیف دیگر خارج از توان او باشد یا نتواند هیچ‌یک از تکالیف را انجام دهد، دچار تعارض واقعی نگشته و به‌اصطلاح سالبه به انتفای موضوع است.

با این وصف، شرط دیگر برای تحقق یک تعارض واقعی آن است که عامل بتواند هر یک از دو تکلیف را به‌تنهایی انجام دهد؛ ولی از آنجا که انجام یک وظیفه، مانع یا مستلزم ترک وظیفه دیگر است، نتواند هر دو (یا همه) تکالیف را با هم انجام دهد. در این صورت، فرد به کوتاهی و تخلف اخلاقی محکوم می‌شود. (McConnell, 2006: 2)

نکته‌ای که برخی از مخالفان واقعی بودن تعارض اخلاقی با توجه به این شرط برشمرده‌اند، این است که چون تحقق تعارض واقعی مستلزم آن است که عامل، مأمور به انجام تکلیف مالایطاق باشد، تحقق آن ممکن نیست؛ ولی باید توجه داشت که مقام ثبوت و واقع، غیر از مقام اثبات و ذهن است. درست است که خداوند و هر انسان عاقلی، تکلیف مالایطاق صادر نمی‌کند؛ اما آنچه در اینجا مطرح است، تعارض تکالیفی است که هر یک به‌تنهایی مقدور و ممکن‌اند؛ ولی در برخی مواقع، انجام هر دو برای فاعل مقدور نیست و انجام یکی، مستلزم ترک دیگری است. حال در چنین وضعیتی، آیا خداوند انجام هر دو تکلیف را از انسان می‌خواهد یا نه؟ ظاهراً چنین نیست.[۲] به بیان دیگر، اینکه خداوند از بندگانش انتظار انجام تکالیفی خارج از توان آنها را ندارد، مستلزم این نیست که تکالیف در خور توان، هیچ‌گاه با یکدیگر

---

۱. لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إلاّ وُسْعَهَا. (بقره / ۲۸۶)

۲. اشاعره تکلیف مالایطاق را قبیح نمی‌دانند. (رازی، ۱۹۹۲: ۱۵۳)

تعارض پیدا نکنند. پس نمی‌توان گفت در تمامی موارد، تعارض تکالیف نشانگر صدور و درخواست تکلیف مالایطاق و ناسازگاری درونی یک مکتب است.

۴. گریزناپذیر بودن تخلف اخلاقی

«گریزناپذیری» تخلف اخلاقی، شرط واقعی بودن آن است که در صورت تحقق، به‌معنای غیرقابل حل و رفع بودن آن است. این شرط در دو صورت محقق می‌شود؛ نخست آنکه، عامل بین دو گزینه و دو تکلیف اخلاقی، تنها امکان انجام یکی را داشته باشد. دوم اینکه، عامل مجبور به انتخاب یکی از دو تکلیف غیراخلاقی باشد؛ ولی در صورتی که حق انتخاب عامل محدود به دو گزینه نباشد یا امکان حل و رفع آن وضعیت وجود داشته باشد، آن تعارض ظاهری و پنداری است.

۵. ملغا نشدن هیچ‌یک از تکالیف ازسوی دیگری

اگر بر حسب مدلول شرط دوم بپذیریم که تکالیف اخلاقی قابل تحویل به دلایل سنجش‌پذیر و قابل قیاس‌اند، آنگاه نوبت به شرط دیگری می‌رسد که برای تحقق یک تعارض واقعی ذکر شده و آن ملغا نشدن هیچ‌یک از تکالیف ازسوی دیگری است. به عبارت دیگر، تعارض واقعی تنها در صورتی روی می‌دهد که دلایل انجام دو تکلیف کاملاً مساوی و هم‌وزن باشند. پس اگر به نحوی بتوان ترجیح و تقدّم یکی از تکالیف را نسبت به دیگری نشان داد، در آن صورت تعارض ظاهری است و تکلیف واقعی فرد یکی بیش نیست که همان عمل بر طبق دلیل غالب است، مگر در نظر کسی که عمل بر طبق دلیل مغلوب و مرجوح را به اندازه عمل بر طبق دلیل غالب درست بداند که این برخلاف برداشت متعارف است.

البته شبیه این مسئله در اصول فقه با عنوان «ترتّب» چنین مطرح شده که: در صورت اجتماع دو واجب و عدم امکان انجام هر دو در آن واحد، آیا تکلیف ما نسبت به «مهم» به لحاظ تکلیف ما نسبت به «اهم» به‌کلی ساقط می‌شود یا اسقاط آن در صورتی است که عملاً اشتغال به «اهم» پیدا کنیم؟ (مطهری، بی‌تا: ۴۲)

با توجه به این شرط و در صورتی که بپذیریم تکالیف اخلاقی، قابل تحویل به دلایل سنجش‌پذیر و قابل قیاس‌اند، اغلب تعارضات قابل حل می‌نمایند. چنان‌که در وضعیتی که افلاطون از قول سقراط ترسیم می‌کند، فرد واقعاً بیش از یک تکلیف ندارد که همان حفظ جان و امنیت انسان‌ها است و این بر بازگرداندن امانتی که در آینده و در حال آرامش صاحبش نیز قابل استراد است، مقدم و اولی می‌باشد. پس در آن شرایط، ضرورت حفظ جان، لزوم بازگرداندن امانت را ملغا[1] و نسخ می‌کند. (McConnell, 2006: 2)

1. Override.

۶. وجود تناقض بین دو یا چند ارزش یا الزام اخلاقی

وجود تناقض[1] بین دو یا چند ارزش یا الزام اخلاقی، بدین معنا است که انجام و ترک هر دو امکان‌پذیر نباشد و انجام یا ترک هر یک به‌تنهایی نیز به یک خلاف اخلاقی بینجامد (مانعة الجمع و مانعة الخلو باشند). (Sinnot -Armstrong, 1988) به نظر می‌رسد این شرط، تأکید و تکمیل شروط قبلی است؛ زیرا تنها در صورتی عامل خود را در برابر دو تکلیف متعارض می‌بیند که رعایت هر دو یا رفع و اسقاط یکی از تکالیف غیرممکن باشد و در این صورت، تعارض غیر قابل حل و نیز ارتکاب خلاف اخلاقی گریزناپذیر می‌نماید. در غیر این صورت، امکان رفع یا حل تعارض وجود دارد.

۷. پس‌ماند اخلاقی[2]

یکی از شناخته‌شده‌ترین استدلال‌ها بر واقعی بودن تنگناهای اخلاقی، استدلالی «پدیدارشناختی»[3] است که از طریق توسل به احساسات و حالات روانی کسی که این وضعیت را تجربه می‌نماید و ارزیابی ما از آن احساسات، واقعی بودن این وضعیت را اثبات می‌نماید. (McConnell, 2006: 7)

براساس این استدلال، عامل در صورتی که بر سر یک دوراهه اخلاقی قرار گیرد، هر کدام از دو گزینه را انتخاب کند، احساس پشیمانی[4] و گناه[5] خواهد کرد. این احساسات نشانگر ارتکاب تخلف اخلاقی است و تخلف اخلاقی نیز شاخصه وقوع یک تعارض واقعی است. برای نمونه، وضعیت دانشجوی «سارتر»[6] را در نظر بگیریم؛ اگر او به ارتش آزادی‌بخش بپیوندد، احتمالاً از اینکه مادر بیوه‌اش را تنها گذاشته، احساس پشیمانی و تقصیر می‌نماید. او نه‌تنها این احساس را تجربه می‌کند، سزاوار است که چنین احساسی داشته باشد. همچنین اگر نزد مادرش بماند و به ارتش نپیوندد، باز هم مناسب است که چنین احساسی را تجربه کند. این احساس نشانگر چیست؟ آیا جز این است که عامل به‌درستی معتقد است کاری کرده که نمی‌بایست انجام می‌داد؟ آیا این نشانه ارتکاب تخلف اخلاقی نیست؟ از آنجا که عامل، فارغ از اینکه کدام‌یک از تکالیف را برگزیند و انجام دهد، این احساس ندامت را تجربه می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که او در یک تنگنای واقعی گرفتار شده است.

---

1. Contradictory.
2. Moral Residue.
3. Phenomenological.
4. Remorse.
5. Guilt.
6. او وضعیت مرد جوانی را را ذکر می‌نماید که در فرانسه اشغال‌شده میان اینکه به مادر بیوه و بیمار خویش وفادار بماند یا با پیوستن به ارتش آزادی‌بخش فرانسه، هم انتقام برادرش را از متجاوزان بگیرد و هم به کشورش خدمت کند، مردد مانده بود. او خودش را میان دو تکلیف می‌بیند که در این مورد خاص با هم معارض‌اند. بنابراین نمی‌تواند هر دو را محترم بدارد. (مک ناتن، بی‌تا: ۲۷۴)

ازجمله برجسته‌ترین افرادی که از این طریق بر واقعی بودن تنگناها یا دوراهه‌های اخلاقی استدلال کرده‌اند، می‌توان از «ویلیام»، «وان فراسن» و خانم «مارکوس» نام برد. این سه، یکی از نشانه‌های واقعی بودن تعارض اخلاقی را نقش‌آفرینی احساساتی می‌دانند که پس از گزینش یکی از اطراف تعارض در فرد پیدا می‌شود. دفاع ویلیام از واقعی بودن تعارض، به درست و بجا بودن تأسف و پشیمانی بستگی دارد که در برخی موارد با اینکه عامل بهترین گزینه را انتخاب و عمل نموده است، پیدا می‌شود. او به نمونه آگاممنون[1] متوسل می‌شود. پادشاه جاه‌طلب یونان، از طریق یک پیشگو و کاهن مطلع می‌شود که برای خشنود کردن خدایان باید دخترش را که سبب به تأخیر افتادن حمله علیه تروی است، قربانی کند. او اطاعت از این امر را بر بخشیدن دخترش ترجیح می‌دهد و او را قربانی می‌کند؛ ولی پس از انجام این کار، چون معتقد بود، نمی‌بایست این کار را می‌کرد، تأسف می‌خورد. (Conee, 1982: 89)

بسیاری از موارد و نمونه‌های تعارض اخلاقی مانند مثال پیش‌گفته‌اند. مطمئناً مورد «انتخاب سوفیا»[2] این‌گونه است. صرف‌نظر از اینکه سوفیا، کدام‌یک از بچه‌هایش را نجات می‌دهد، احساس ندامت و گناه را در مورد پیامدهای این انتخاب تجربه خواهد کرد. ما نیز تصور می‌کنیم به‌لحاظ اخلاقی، یک کار اشتباهی صورت گرفته است.

در چنین وضعیت‌هایی عامل هرگونه عمل کند و هر گزینه را که انتخاب نماید، احساس گناه و ندامت درخور و شایسته اوست و این احساس در صورتی سزاوار است که او تخلفی را مرتکب شده باشد و این گواه واقعی بودن این تعارض است.

بررسی استدلال واقعی بودن تعارضات از طریق پس‌ماند اخلاقی

به‌دلیل تفاوت، تنوع و پیچیدگی وضعیت‌های تعارض‌آمیز درباره این نحوه از استدلال بر واقعی بودن تعارضات اخلاقی، مخالفان واقعی بودن تعارضات، ایرادات و انتقادهای مهمی به آن وارد کرده‌اند که جامعیت و مانعیت آن را به چالش می‌کشد. این انتقادها گرچه کلیت و اطلاق استدلال پیش‌گفته را

1. Agamemno.

۲. «ویلیام استیرون»، وضعیت «سوفیا» و دو فرزندش را که در کمپ نازی‌ها گرفتارند، به‌عنوان نمونه‌ای از دوراهه اخلاقی واقعی و غیر قابل حل این‌گونه توصیف می‌نماید: یک نگهبان جلوی سوفیا را می‌گیرد و به او می‌گوید یکی از فرزندانت می‌تواند زنده بماند و دیگری کشته خواهد شد، اما این سوفیا است که باید انتخاب کند کدام فرزندش کشته شود. نگهبان با افزودن شرطی انتخاب را برای سوفیا مشکل‌تر می‌سازد. اگر او هیچ‌یک از فرزندانش را انتخاب نکند، هر دو کشته خواهند شد. با افزوده شدن این شرط، او دلیل اخلاقی قوی و الزام‌آوری برای نجات یکی از دو فرزند دختر یا پسرش دارد؛ اما ظاهراً نجات هر یک از فرزندانش در نظر او هم‌سنگ و متساوی‌الاطراف است و هر کدام را انتخاب کند، به مرگ دیگری فرمان داده است. (Styron, 1980)

خدشه‌دار می‌نماید، آن را از صحنه بیرون نمی‌کند و باید اذعان داشت که آن استدلال فی‌الجمله درست است. در ادامه، برخی از این ایرادات را به‌اختصار توضیح می‌دهیم:

- استدلال مذکور، مشکوک و سؤال‌برانگیز[1] است؛ زیرا چنین فرض گرفته شده که همیشه و هرجا تأسف و ندامتی هست، ناشی از انجام گناه و جرم است. (McConnel, 1978; Conee, 1982)
- مناقشه در مورد این فرض که ندامت و احساس گناه تنها در صورتی مناسب است که عامل دچار تخلف اخلاقی شده باشد.
- در برخی موارد، تخلف اخلاقی صورت می‌گیرد؛ اما ممکن است احساس تأسف و پشیمانی همراه آن نباشد.
- اعتقاد به تخلف اخلاقی در صورتی مناسب و شایسته است که این اعتقاد متناسب و هماهنگ با اصول اخلاقی عامل باشد. (Conee, 1982: 92)

در توضیح ایراد نخست باید گفت: اولاً، احساسات منفی انسان محدود به تأسف[2] و ندامت[3] نیست که از میان همه آنها به این دو توجه شده است. ثانیاً، هر جا این احساسات منفی وجود دارد، این نشانه ارتکاب جرم یا تخلف اخلاقی نیست. ممکن است عامل به‌حق احساس تأسف و ندامت کند، گرچه هیچ جرم و تخلفی مرتکب نشده باشد. درست مثل اینکه یک پدر دلسوز ممکن است از اینکه باید فرزندش را مجازات و تنبیه کند، متأثر و ناراحت شود. تأثر و تأسف ممکن است حتی در آنجا که هیچ رابطه علّی و سببی بین عامل و آن شرایط بد وجود نداشته باشد، یافت شود.مانند آتش گرفتن خانه همسایه‌اش، وضعیت ناقص‌الخلقه‌ها، گرسنگی حیوانات بیابانی و خیلی چیزهای دیگر؛ بلکه اگر او از این امور ناراحت نشود، جای تعجب است؛ اما هیچ‌یک از این تأثرها و تأسف‌ها نشانه ارتکاب جرم یا تخلف اخلاقی نیست تا نشانه واقعی بودن تعارض اخلاقی انگاشته شود. (McConnel, 2006: 8)

در هر صورت، برای اثبات واقعی بودن تنگناهای اخلاقی، از طریق ملازمه و تناسب برخی احساسات (پسماند اخلاقی) با آن وضعیت، شواهد و قرائن بیشتری لازم است و استدلال پیش‌گفته ناتمام است. (Ibid: 9)

براساس ایراد دوم، مسئله از این هم پیچیده‌تر است. در استدلال پیش‌گفته، چنین فرض شده که ندامت یا احساس گناه در صورتی درست و بجاست که عامل معتقد باشد کار نادرستی انجام داده است؛ اما این فرض مشکوکی است. می‌توان مواردی را نشان داد که عامل بدون اینکه مرتکب جرم یا تخلفی

1. Question-begging.
2. Regret.
3. Remorse.

شده باشد، این احساس را تجربه می‌کند. برای نمونه، در تصادف غیر عمدِ راننده با اینکه قانوناً و اخلاقاً مرتکب خلافی نشده است و به‌هیچ‌وجه خودش را از این بابت مقصر نمی‌داند، ممکن است خود را ملامت نماید. در چنین شرایطی، دیگران نیز نمی‌توانند او را سزاوار ملامت و ندامت بدانند. (Ibid)

براساس ایراد سوم، احساس تأسف، ندامت و گناه، بستگی به میزان اعتقاد و سلامت اخلاقی عامل دارد. آری، انسان‌های پاک و باوجدان، هرگاه مرتکب خلافی می‌شوند، در صورت توجه و اعتقاد به نادرستی آنچه انجام داده‌اند خود را ـ با درجات متفاوت ـ سرزنش و ملامت می‌نمایند؛ اما این وضعیت همیشگی نیست؛ زیرا با ارتکاب هر خلافی، از میزان حساسیت و اندوه درونی افراد کاسته می‌شود؛ تا آنجا که در اعتقادات گذشته خود تجدیدنظر نموده، کارهای خود را نه‌تنها نادرست نمی‌داند؛ آنها را موجّه و درست می‌دانند و چه بسا از ارتکاب گناه و جرم لذت ببرد. لذا اگر بنا باشد احساسات پس‌مانده از عمل را ملاک درستی یا نادرستی آن اعمال بدانیم، لذت و خرسندی ناشی از ارتکاب جنایت را که برخی افراد تجربه می‌نمایند، باید شاخصه اخلاقی و درست بودن اعمال آنها دانست.

در توضیح انتقاد چهارم، باید متذکر شد که مکاتب اخلاقی در تعیین ملاک درستی و نادرستی اعمال اتفاق‌نظر ندارند و همه آنها به وجدان اخلاقی و عواطف و احساسات، به یک اندازه اهمیت نمی‌دهند. با این وصف، آیا می‌توان ادعا نمود همیشه بین اصول اخلاقی و اعتقادی عامل و احساساتی که در او پس از انجام تکالیف برانگیخته می‌شود، تناسب و هماهنگی وجود دارد؟ این تناسب صرف‌نظر از اینکه اصول اعتقادی و اخلاقی عامل چه باشد، برانگیخته می‌شود. به عبارت دیگر آیا این یک رابطه واقعی بین اصول اخلاقی و احساسات برانگیخته شده است یا این رابطه تنها بین اعتقاد عامل به درستی آن اصول اخلاقی و احساسات مناسب با آن است؟ به بیان روشن‌تر، آیا این احساسات با اعتقاد به اصول اخلاقی نادرست نیز در عاملی که آن اصول را درست می‌داند، پدید می‌آید؟ در این صورت، از منظر کسانی که به آن اصول اعتقادی ندارند، چگونه می‌توان عمل او را خلاف اخلاق دانست و از این بابت او را سرزنش نمود؟

نتیجه

در این مقاله، مناقشاتی که در خصوص واقعی بودن و امکان تحقق مفهومی تعارضات اخلاقی صورت گرفته است، مطرح گردید و معلوم شد مورد نزاع، امکان تحقق مفهومی دوراهه‌های اخلاقی است، نه دیگر صور تعارض اخلاقی. موافقان، «تجربیات بشری» را مهم‌ترین دلیل واقعی بودن دوراهه‌های اخلاقی می‌دانند و مخالفان، استدلال‌های منطق تکلیف و درون‌گرایی اخلاقی را برای اثبات تناقض‌آمیز بودن این مفهوم برجسته می‌کنند.

این مناقشات منجر به ذکر قیود و شروطی برای تحقق تعارضات واقعی گردید. بر این اساس، آگاهی عامل نسبت ویژگی‌های وضعیتی که در آن قرار گرفته، مقدور بودن هر یک از تکالیف به‌تنهایی، دلیل موجّه اخلاقی بر لزوم انجام هر دو تکلیف، ملغا نشدن هیچ‌یک از دو الزام ازسوی دیگری، گریزناپذیر بودن تخلف اخلاقی، وجود تناقض بین دو الزام و همچنین احساسات منفی پس‌مانده از انجام هر یک از تکالیف، از شروط تحقق یک تعارض و دوراهه واقعی محسوب شده است.

استدلال بر واقعی بودن برخی تعارضات، از طریق آثار و احساسات منفی باقیمانده در عامل، با پرسش‌های تردیدبرانگیز جدی مواجه شده است که کلیت و جامعیت آن را به چالش می‌کشد. ازجمله اینکه: اولاً، احساسات منفی انسان محدود به تأسف و تأثر نیست. ثانیاً، هر جا تأسف و تأثری پدید آید، نشانه ارتکاب تخلف اخلاقی یا اعتقاد به اینکه خلافی صورت گرفته، نیست. ثالثاً، شدت و ضعف این احساسات به میزان سلامت اخلاقی عامل و نوع اعتقاد و مکتب اخلاقی او بستگی دارد.

منابع و مآخذ

۱. بهرامی، محسن، احد فرامرزقراملکی، ۱۳۹۱، «تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی»، ***اخلاق و تاریخ پزشکی***، دوره ۵، ش ۲.

۲. رازی، فخرالدین، ۱۹۹۲، ***محصل افکار المتقدمین و المتقدمین***، تصحیح سمیح دغیم، بیروت، دار الفکر اللبنانی.

۳. راسل، برتراند، بی‌تا، ***تاریخ فسفه غرب***، ج ۱، ترجمه نجف دریابندری، تهران، پرواز، چ ٦.

٤. فرامرزقراملکی، احد، ۱۳۸۵. ***روش‌شناسی مطالعات دینی***، ویراست ۲، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۵. فرانکنا، ویلیام، ۱۳۸۳، ***فلسفه اخلاق***، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.

٦. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، ***فلسفه اخلاق***، تهران، امیرکبیر، چاپ و نشر بین‌الملل.

۷. مطهری، مرتضی، بی‌تا، ***آشنایی با علوم اسلامی: اصول فقه، فقه***، ج ۳، قم، صدرا.

۸. مک ناتن، دیوید، بی‌تا، ***نگاه اخلاقی***، ترجمه حسن میانداری، تهران، سمت.

۹. هولمز، رابرت ال، ۱۳۸۵، ***مبانی فلسفه اخلاق***، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس، چ ۳.

10. Bahrami Mohsen and Ahad Faramarz Gharamaleki, 2012, "Conceptual analysis of moral dilemmas", ***ijme***, 2012, 5 (2): 32 - 44

11. Conee, Earl, 1982, "Against moral dilemmas", ***The Philosophical Review***, no. 91: 87 - 97. [Reprinted in Gowans (1987): 239 - 249].
12. Conee, Earl, 1989, "Why Moral Dilemmas are impossible", ***American Philosophical Quarterly***, no. 26: 133 - 141, Quoted in De Haan 2001, 280.
13. Dilemmas, In Stanford of Encyclopedia of Philosophy.
14. Donagan, Alan, 1996, "Moral Dilemmas, Genuine and Spurious: A Comparative Anatomy", ***In Moral Dilemmas and Moral Theory***, ed. H. E. Mason, 11 - 22, New York: Oxford.
15. Marcus, Ruth Barcan, 1980, "Moral dilemmas and consistency", ***The Journal of Philosophy***, 77: 121 - 136, [Reprinted in Gowans (1987): 188 - 204].
16. Marcus, Ruth Barcan, 1996, "Moral Dilemmas and Consistency", ***The Journal of Philosophy***, 77 (3): 121 - 136.
17. McConnell, Terrance, 1978, "Moral Dilemmas and Consistency in Ethics". ***Canadian Journal of Philosophy***, Vol. 8, No. 2 (Jun, 1978), pp. 269 - 287 Published by: Canadian Journal of Philosophy Stable URL: http://www.jstor.org/stable/40230752 Accessed: 14/08/2010 13: 10
18. McConnell, Terrance.2006, "Moral Dilemmas", In ***Stanford of Encyclopedia of*** Philosophy.
19. Sinnott-Armstrong, Walter. 1988, ***Moral Dilemmas***, Oxford: Basil Blackwell.
20. Styron, William, 1980, ***Sophie's Choice***, New York: Bantam Books.